

تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس رویکرد ون دایک

حلیمه میراحمدی*

دکتر اطهر تجلی اردکانی

عضو هیأت علمی دانشگاه یاسوج

چکیده

در این مقاله، در هم تنیدگی اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در برخی از اشعار مهدی اخوان ثالث با نگاهی بر تحلیل گفتمان انتقادی و براساس مربع ایدئولوژیک ون دایک بررسی شده است. اشعار اخوان براساس عوامل گفتمان مدار سروده‌هایش، تحلیل، و نشان داده شده است که چگونه اخوان عیبهای (دیگری) را برجسته و خطای (خودی) را فرو می‌کاهد و همچنین به توصیف و رفع تأکید از اطلاعات حاوی نکات منفی دربارهٔ ما (خودی) و توصیف و رفع تأکید از اطلاعات حاوی نکات مثبت دربارهٔ آنها (دیگری) می‌پردازد. این چهار اصل در نظریهٔ ون دایک به «مربع ایدئولوژیک» معروف شده است. از جمله اهدافی که در این نوشتار دنبال می‌شود این است که دیدگاه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک اخوان در قالب بیان هنری با تحلیل انتقادی اشعار وی، بهتر شناخته شود. همچنین با در نظر گرفتن نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی، شگردهای هنری اخوان و پیوند شعر او با اجتماع شناسانده شده، و معلوم شد چگونه اخوان با به کارگیری عناصر و پدیده‌های طبیعت به شکل نمادین به زیبایی، وضعیت جامعه خود را ترسیم کرده است. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و داده‌های پژوهش با استفاده از شیوهٔ تحلیل محتوا و شیوهٔ کتابخانه‌ای و سندکاوی، بررسی شده است. از جمله نتایج این پژوهش، این است که، هدف اخوان از توصیفات طبیعی مانند شاعران گذشته صرفاً وصف طبیعت نیست، در وِرای توصیفات، واقعیت‌های نهفته‌ای است که با نظریهٔ تحلیل گفتمان انتقادی توضیح داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مهدی اخوان ثالث، تحلیل گفتمان انتقادی، ون دایک، مربع ایدئولوژیک.

مقدمه

شاعرانگی در هر اثری مرهون نگاه لطیف، عاطفی و همراه با تخیل خالق اثر به عالم پیرامون خویش است. شعری که همچون بیانیه‌ای فلسفی، سیاسی و اجتماعی، عاری از لطافت، عاطفه، تصویر و تخیل باشد به سطح نثری عادی و حاوی پیام مستقیم تنزل می‌کند. شاعری که فرزند زمان خویشتن است، نمی‌تواند نسبت به جامعه و وقایع آن بی‌اعتنا باشد و احوال آن را در شعر بازتاباند؛ اما این امر نباید به این منجر شود که شعر سراسر به بیان دیدگاه اجتماعی و سیاسی و یا فلسفی شاعر منحصر گردد. عنصر اندیشه آنگاه که با احساس، خیال و موسیقی درمی‌آمیزد، شعر را خلق می‌کند. اخوان شاعری است که با حفظ شاعرانگی، دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی خود را بیان می‌کند. وی از طبیعت در جهت ابراز ایدئولوژی و نظر خود در لباس نماد بهره می‌گیرد. خفقان و استبداد، مانع صراحت وی در انتقاد از سیاست و احوال اجتماع است؛ بنابراین شاعر با استفاده از عناصری بلاغی که ابزار ابهام و پوشیده‌گویی است به توصیف و نقد جامعه روزگار خویش می‌پردازد و اتفاقاً همین امر بر غنای سخن او می‌افزاید و بدان شکلی هنری‌تر می‌بخشد. تصویرسازیهای اخوان از طبیعت و امکان ارجاع آن به جامعه، کلام وی را مستعد بررسی از دید تحلیل گفتمان انتقادی و شناختی کرده است. بنابراین در این پژوهش کوشش می‌گردد درهم‌تنیدگی اوصاف طبیعت با احوال اجتماع در شعر اخوان، با ابزار تحلیل گفتمان انتقادی و تأکید بر مربع ایدئولوژیک ون‌دایک تشریح و تحلیل شود. اخوان در اشعار خود به بیان و تأکید بر اطلاعاتی می‌پردازد که حاوی نکات مثبت درباره‌ی ما (خودی) و بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره‌ی آنها (دیگری) است، و به عبارتی نکات مثبت ما (خودی) و نکات منفی آنها (دیگری) را برجسته کرده است. همچنین در چندین مورد نیز به رفع تأکید از اطلاعات حاوی نکات منفی درباره‌ی ما (خودی) و رفع تأکید از اطلاعات مثبت درباره‌ی آنها (دیگری) مبادرت کرده است. ضمن کاویدن معانی نهفته در اوصاف طبیعت در شعر اخوان، ایدئولوژی و دیدگاه سیاسی- اجتماعی وی نیز شناخته می‌شود. اخوان در توصیفات خود از طبیعت، علاوه بر وصف و ترسیم اوضاع پریشان جامعه، خفقان، استبداد و ستم حاکم بر جامعه به برجسته‌سازی ظلم و ستم دشمنان و

تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس ...

ویژگیهای منفی آنها و در عین حال برجسته‌سازی ویژگی آزادی، شجاعت و پایداری مردم ایران می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

از جمله پژوهشهایی که در آنها به بررسی آثار شاعران بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته شده است، می‌توان به این مقاله‌ها اشاره کرد: مقاله «تحلیل داستان رستم و شغاد براساس مربع ایدئولوژیک ون دایک» از سید مهدی زرقانی و زهرا حامدی شیروان، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش نامه، س پانزدهم (۱۳۹۳)، ش ۲۸، ص ۹۹-۱۲۸، مقاله «گفتمان انتقادی - سیاسی در شعر (مهدی اخوان ثالث) م. امید» از وحید امانی زوارم، فصلنامه ۱۵ خرداد، س ششم، دوره اول، زمستان ۱۳۷۶، ش ۲۸، ص ۳۰۱-۳۲۳، مقاله «رباعیات خیام از منظر گفتمان شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مولفه‌های جامعه شناختی» از مریم شریف و لطف الله یارمحمدی، مجله شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، س ششم، ش دوم، تابستان ۹۳، پیاپی ۲۰، ص ۶۷-۸۲، مقاله «تحلیل گفتمان و گفتمان طنز در شعر (حرف آخر) شاملو» از علی صفایی و علی عزیزاده جوینی، مجله زبان و ادبیات فارسی، ش ۷۷، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳-۱۵۴، مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی» از علی یوسفی و دیگران، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۴۵-۱۷۲ و مقاله «وجه گفتمانی نگاه شاعران نوگرا به شعر کلاسیک» از دکتر رضا چراغی، ادب پژوهی، ش هجدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۹-۳۹.

تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی اشعار اخوان براساس تحلیل گفتمان انتقادی و درهم تنیدگی اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار او صورت نگرفته است. تنها چندین مقاله در زمینه نمادگرایی، نمادپردازی و بررسی سمبولیسم اجتماعی در اشعار اخوان، صورت گرفته که عبارت است از: مقاله «نمادگرایی در شعر اخوان» از زهرا سامانی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۳۴، تابستان ۹۱، صص ۲۵۷-۲۷۹، مقاله «نمادپردازی در شعر مهدی اخوان ثالث» از سید جمال‌الدین مرتضوی و زیبا شوقی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد، س پنجم، ش ۱۸ و ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۸۱-۱۹۴، مقاله «بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های دهه سی مهدی اخوان ثالث با تکیه بر کودتای ۲۸

مرداد سال ۱۳۳۲» از سیداحمد پارسا و فرشاد مرادی، مجله شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، س ششم، ش اول، بهار ۱۳۹۳، پیاپی ۱۹، ص ۵۵-۷۰ و مقاله «جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر مهدی اخوان ثالث» از عیسی داراب پور و زینب افضلی، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی-پژوهشی)، ش ۲ (پی در پی ۶)، زمستان ۱۳۹۰، ص ۷۹-۹۳.

بحث

نظر به توجه اخوان به مسائل سیاسی و اجتماعی روزگار خود و بیان شاعرانه آنها و با عنایت به کارکرد نظریه تحلیل گفتمان در نقد و بررسی آثار ادبی، می‌کوشیم با تکیه بر این نظریه و معرفی آن به نقد و تحلیل توصیفات اخوان از طبیعت و پیوند آن با احوال جامعه پردازیم.

تحلیل گفتمان

تحلیل گفتمان واکنشی در برابر شکل سنتی‌تر زبان‌شناسی (زبان‌شناسی رسمی ساختاری) است که بر اجزای سازنده و ساختار جمله تمرکز می‌کند و درگیر تحلیل زبان مورد استفاده نمی‌شود.

بر خلاف زبان‌شناسی رسمی، تحلیل گفتمان گرایش به ترجمه مفهوم ساختار از سطح جمله، یعنی روابط دستوری مانند فاعل، نهاد، مفعول تا سطح متن طولانی‌تر دارد (رک میلز، ۱۳۹۳: ۱۴۴)

تحلیل گفتمان از زمانی که مطرح شده تا کنون، انواع و اطوار مختلفی داشته است. در تقسیم‌بندی می‌توان به سه نوع تحلیل گفتمان اشاره کرد: تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، تحلیل گفتمان نقش‌گرا یا کارکردی و تحلیل گفتمان انتقادی.

تحلیل گفتمان انتقادی به نقش قدرت و ایدئولوژی به‌مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمان تأکید می‌کند. می‌توان ون دایک، وداک، فرکلایف و فوکو را از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه زبان‌شناسی به‌شمار آورد.

لاکلو و موف تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی وارد عالم سیاست و اجتماع کردند و از آن به عنوان ابزاری برای تحلیل‌های اجتماعی خود استفاده کردند (رک مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۵).

_____ تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس ...

«فرکلاف یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. در نگاه وی، تحلیل گفتمان انتقادی، روشی است که در کنار دیگر روشهای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود؛ مرجعی است که در نزاع علیه استثمار و سلطه مورد استفاده قرار می‌گیرد» (محسنی، ۱۳۹۱: ۷۳).

سطحهای تحلیل گفتمان

برای تحلیل گفتمان، ابتدا باید عناصر سازنده و سطوح آن را شناخت.

سه عنصر اصلی گفتمان عبارت است از: متن، تعامل و بافت اجتماعی که در تحلیل انتقادی گفتمان لازم است تا بین سه مرحله توصیف متن، تفسیر رابطه بین متن و تعامل، و تبیین رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی تمایز قائل شویم:

(۱) توصیف: تحلیل انتقادی بیش از اینکه در پی اهداف توصیفی باشد، تبیینی است. در کارکرد توصیفی باید به تمایز بین ایدئولوژی و دانش توجه ویژه‌ای مبذول کرد؛ این بدان معناست که تا هنگامی که از ابعاد ایدئولوژیک گفتمان آگاهی نداریم، احتمال می‌رود که همچون فاعلی غیر متخصص به صورت کاملاً ناآگاهانه در باز تولید ایدئولوژی گرفتار آئیم. از این رو مفهوم ایدئولوژی برای درک علمی گفتمان، مفهومی کلیدی است.

(۲) تفسیر: تفسیرها ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر است. منظور از ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای است که مفسر در تفسیر متن به کار می‌بندد. از نظر مفسر، ویژگی ظاهری متن در واقع به منزله سرنخهایی است که عناصر دانش زمینه‌ای ذهن مفسر را فعال می‌سازد و تفسیر محصول ارتباط دیالکتیک این سرنخها و دانش زمینه‌ای خواهد بود.

(۳) تبیین: هدف تبیین، توصیف گفتمان به عنوان بخشی از فرایند اجتماعی است؛ تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌کند و نیز نشان‌دهنده این است که گفتمانها چه تأثیرات باز تولیدی می‌تواند بر آن ساختارها بگذارد؛ تأثیراتی که به حفظ و یا باز تولید آن ساختارها منجر می‌گردد (گودرزی، ۱۳۸۸: ۷۸).

تحلیل گفتمان از دیدگاه ون دایک

یکی از افراد مطرح در زمینه تحلیل گفتمان ون دایک است. او حدود ۲۵ سال در این

زمینه قلم زده و با کمک تحلیل گفتمان به تحلیل موضوعات مختلفی از جمله اخبار پرداخته است. رویکرد ون دایک با عنوان رویکرد شناختی-اجتماعی شهرت دارد. ون دایک، تحلیل گفتمان انتقادی را در مقابل تحلیل گفتمان اجتماعی قرار می‌دهد. هدف تحلیل گفتمان انتقادی، بررسی گفتمان در موقعیت اجتماعی بدون داوری ارزشی است. به نظر ون دایک گفتمان انتقادی در خدمت محرومان و در صدد مبارزه با سلطه و ایجاد تغییر به نفع ستم‌دیدگان است (رک قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۹۸).

«عنوانی که ون دایک برای رویکرد خود در نظر می‌گیرد، «تحلیل گفتمان اجتماعی-شناختی» است. او برای مطالعه «شناخت» تحلیل انتقادی گفتمان اهمیت زیادی قائل است و در رویکرد خود مثلث «جامعه، شناخت، گفتمان» را مطرح می‌کند» (رک: pp: 96-99 Van Dijk, 2001).

مربع ایدئولوژیک^۲ ون دایک بر چهار رکن استوار است که به نظر او طرفداران هر ایدئولوژی در سطوح مختلف از آن استفاده می‌کنند. این چهار رکن فقط در نزاع‌های گروهی و تعامل با گروه‌های مخالف به کار گرفته نمی‌شود، بلکه غالباً ما آنگاه که درباره خود و دیگران فکر می‌کنیم نیز خودآگاه یا ناخودآگاه همین چهار اصل بر تفکرات، احساسات و رفتارمان حاکم است (Van Dijk, 2000, pp:45-44).

چهار رکنی که از آنها یاد شد، عبارت است از:

- ۱) بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره ما (خودی) است.
- ۲) بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است.
- ۳) توصیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره ما (خودی) است.
- ۴) توصیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره آنها (دیگری) است.

در این پژوهش با تکیه بر این چهار رکن به تحلیل و بررسی اشعار اخوان پرداخته خواهد شد.

ون دایک تظاهرات متنی-زبانی مربع ایدئولوژیک را به قرار زیر می‌داند:

- «تمهیدات بلاغی^۳ مانند اغراق در عملکردهای منفی «دیگری» و عملکردهای مثبت «خودی»، حسن تعبیر، تکذیب و کوتاهی در بیان عملکردهای منفی ما و عملکردهای مثبت دیگران.
- گزینش واژگانی^۴ که بار ارزشی منفی یا مثبت دارد.

_____ تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس ...

- تدوین ساختارهای بیانی که عملکردهای رفتاری «خودی» را مثبت و عملکردهای «دیگری» را منفی نشان دهد یا اهمیت و کم اهمیتی را خلاف امر واقع به مخاطب منتقل کند؛ مثلاً در تیتراها، عنوان اخبار، خلاصه‌ها و همچنین ساختارهای مربوط به تعدی در نحو جمله (یعنی ذکر عوامل منفی در جایگاه مبتدایی و برجسته)» (Van Dijk, 1993,p:265).

تحلیل گفتمان انتقادی اشعار اخوان

تمامی تصویرهایی که اخوان در اشعار خود از آنها بهره برده، رمزگانها و تصاویر سیاسی و اجتماعی است. شعراخوان با بیانی نمادین و رمزی وضعیت جامعه روزگار شاعر را آینگی می‌کند. نماد و رمز معادل واژه «سمبول» است. «در زیباشناسی رمز از، یک شیء است که گذشته از معنی ویژه و بلاواسطه خودش به چیزی دیگر بویژه یک مضمون معنوی تر اشاره کند که کاملاً قابل تجسم نیست» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۰).

ملموس‌ترین پدیده‌ها برای بشر پدیده‌های طبیعی هستند. بنابراین اخوان برای تجسم بخشیدن به اوضاع زمانه، طبیعت را دستمایه قرار داده است. وی با بهره گرفتن از طبیعت مفاهیمی چون ظلم و ستم، خفقان، یأس و نومیدی، فقر و حقارت حاکم بر جامعه را از یک سو و آزادی خواهی، آگاهی بخشی روشنفکران، تمدن گرایی و غرب ستیزی مبارزان را از سویی دیگر در جامه نماد تصویر می‌کند.

ظلم و ستم قدرت حاکم و خفقان

اخوان بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، خود را می‌بیند که با شهری بی تپش و گروهی از کفتاران و گرگان و روباهان، تنها مانده است و می‌سراید:

باز ما ماندیم و شهر بی تپش / و آنچه کفتارست و گرگ و روبه‌ست. / گاه می‌گویم فغانی
برکشم، / باز می‌بینم صدایم کوتاه است (آخرشاهنامه: ۲۱).

در این سروده، شهر بی تپش کنایه از شهر و یا کشوری است که دیگر هیچ تپش، جنبش، حرکت و پویایی در آن دیده نمی‌شود و گویی مرده است. همچنین «کفتار، گرگ و روبه» نمادی از زورگویان و مأموران حکومتی درنده‌خو به شمار می‌آیند. این نمادها ابداعی و شخصی است.

اخوان برای بیان اندیشه خود در این ابیات از واژگان حسی و عام (شهر، کفتار، گرگ،

روبه، صدا، فغان) بهره جسته است. وی در کلام خود از اصطلاح عامیانه «کوتاه بودن صدا»، به معنی بی‌جواب ماندن فریاد دادخواهی فرد، استفاده کرده است. دیگر واژگان متن، رسمی است. واژه‌های «فغان و کوتاه»، واژگان کهنی است که شاعر برای شکوه و والایی کلام خود از آنها استفاده کرده است و این واژگان در کلام، تداوم فرهنگ ایران و کهن‌گرایی در سبک شاعر را نشان می‌دهد.

رمزگانی که در این متن برای توصیف زورگویان و مأموران حکومتی و درنده‌خویی آنها به کار برده شده، رمزگان حیوانات یعنی واژگان کفتار، گرگ و روبه است. این واژگان بار ارزشی منفی دارد. در واقع اخوان برای نشان‌دادن پستی این گروه از واژگان کفتار، گرگ و روبه استفاده کرده است و این‌گونه به بیان و تأکید بر اطلاعاتی می‌پردازد که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است.

در این ابیات، کوتاه بودن صدا، حاکی از ایدئولوژی ستم‌پیشگی و ستمگری زورگویان یا دیگری و فغان کشیدن، حاکی از ایدئولوژی دادخواهی و آزادینخواهی شاعر است؛ به این ترتیب در این متن، شاهد تقابل ایدئولوژیها هستیم.

در جملات این متن، وجه جمله‌ها و افعال، اخباری است و از خفقان جامعه، حضور زورگویان درنده‌خو و بی‌جواب ماندن اعتراض شاعر، خبر می‌دهد. شاعر با به کار بردن صفت بی‌تپش برای شهر بر ایستایی، عدم پویایی و خفقان حاکم بر جامعه و با به‌کارگیری صفت کوتاه برای صدا بر بی‌جواب ماندن یا سرکوب شدن اعتراضات و سکوت اجباری حاکم بر جامعه تأکید می‌کند. همچنین کاربرد قید(باز) و تکرار آن در جملات، استمرار وضعیت آشفته جامعه را بیان می‌کند.

افعال این ابیات، افعال مضارع اخباری(می‌گویم و می‌بینم)، فعل مضارع(است) و فعل ماضی(ماندیم) است. افعال مضارع اخباری و مضارع، ارتباط فوری با واقعیت دارد و به کارگیری این افعال در این متن، پیوند مستقیم شاعر را با موضوع و واقعیت خفقان حاکم بر جامعه بعد از شکست کودتا و حضور زورگویان در جامعه نشان می‌دهد. صدای دستوری جملات در این ابیات، بیشتر منفعل است و فاعل جملات، (ما، و من محذوف به قرینه معنوی)، پذیرنده فعل و کنش‌پذیر است.

همین که مجموعه زمستان برای اولین بار در سال ۱۳۳۵ چاپ شد، شعر زمستان سرود ملی شکست خوردگان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گردید و همه از این شعر استقبال کردند.

شعر زمستان، سر فصل دوره جدیدی برای شاعری اخوان شد و حضور او در بین شاعران معاصر به عنوان شاعر شعر نیمایی به ثبت رسید. این شعر، فضای اجتماعی ایران را بعد از شکست مرداد ۱۳۳۲ به تصویر می‌کشد و صدای کسانی را در این شعر می‌توان شنید که آرزوها و آرمانهایشان به باد رفته و با تجربه‌های همه تلخ در برابر فشار، زور و خفقان، و نبودن آزادی قلم و بیان قرار گرفته‌اند.

و گر دستِ محبت سوی کس یازی/ به اکراه آورد دست از بغل بیرون/ که سرما سخت سوزان است/ سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت./ هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان،/ نفسها ابر، دلها خسته و غمگین/ درختان اسکلت‌های بلورآجین/ زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه/ غبار آلوده مهر و ماه/ زمستان است. (اخوان‌ثالث، ۱۳۵۷: ۹۹).

در این سروده، سرما نماد تهدید و سرکوب دولت نظامی زاهدی و استبداد و خفقان قدرت حاکم (دیگری) است. زمستان نیز نماد فضای امنیتی و انجماد سیاسی حکومت پهلوی است. هر دوی این نمادها، تازه و ابداع خود شاعر است. اخوان به دلیل آفرینش نمادهای تازه به سبک ابداعی و شخصی دست یافته است.

اخوان ثالث (م.امید) در توصیف زمستان استبداد می‌گوید: اگر دست محبت و یاری سوی کسی دراز کنی با اکراه و بی‌میلی دستش را از بغل بیرون می‌آورد(مردم به یکدیگر بی‌اعتمادند)؛ زیرا سرما (استبداد و خفقان حاکم بر جامعه) بسیار سوزان است. کسی جواب سلامت را نمی‌دهد(افراد نسبت به هم بیگانه‌اند). هوا دلگیر (چیرگی فضای امنیتی)، درها بسته (بی‌اعتمادی)، سرها در گریبان(اندوه و پژمردگی)، دستها پنهان (بی‌اعتمادی)، نفسها ابر(خفقان)، دلها خسته و غمگین(افسردگی)، درختان اسکلت‌های بلورآجین(ترس و انجماد سیاسی)، زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه و مهر و ماه غبارآلود هستند(مبهم بودن آینده)؛ زمستان است (فصل بی‌مهری و انجماد سیاسی است).

اخوان در ادامه مردم سرمازده‌ای را به تصویر می‌کشد که نسبت به یکدیگر بیگانه‌اند؛ افسرده و ناامید از رسیدن روشنایی هستند و دیگر فریب صبح دروغین را نمی‌خورند؛ به باده‌فروش و فراموشی پناه می‌برند و چراغ باده را تنها روشنگر شهبای غمگین و تاریک خود می‌دانند. شاعر برای توصیف استبداد، خفقان و فضای سیاسی جامعه خود از رمزگان طبیعت استفاده کرده است که کلمات «سرما، هوا، ابر، درختان،

زمین، آسمان، مهر، ماه، زمستان» از زیر مجموعه‌های این رمزگان به‌شمار می‌آید. واژگان اشاره‌گر در این متن، «سرما و زمستان» است که به تهدید و سرکوبهای دولت نظامی زاهدی (دیگری) و خفقان و انجماد سیاسی حکومت پهلوی (دیگری) اشاره دارد. وی با استفاده از صفاتی که برای زمستان استبداد برمی‌شمرد، مانند: «دلگیری هوا، بسته بودن درها، سوزان بودن سرما، سردرگری‌بانیها، پنهان بودن دستها، ابر بودن نفسها، خستگی و غمگینی دلها، یخزدگی درختها، دلمردگی زمین، کوتاهی سقف آسمان، غبارآلود بودن مهر و ماه»، به ویژگیهای منفی حکومت پهلوی و نظام حاکم تأکید، و آنها را برجسته می‌کند. ویژگیهایی چون انجماد سیاسی، استبداد، خفقان، بی‌اعتمادی، ترس، آزار و شکنجه و فضای امنیتی (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است).

اخوان با برشمردن این صفات، باور قطعی و دیدگاه مطلق خود را در مورد رژیم پهلوی و قدرت حاکم، بیان کرده است. با توجه به توصیفی که اخوان از زمستان استبداد ارائه کرده است، می‌توان گفت ایدئولوژی وی در این سروده ستم‌ستیزی است. وجه جمله و فعل در سه پاره اول، وجه اخباری و شرطی است. فعلهایی که در این متن به کار رفته، فعلهای مضارع (آورد، است) و فعل مضارع اخباری (نمی‌خواهند) ارتباط فوری با واقعیت را می‌رساند و کاربرد آنها در جمله بویژه به کار بردن فعل مضارع اخباری (نمی‌خواهند)، پیوند مستقیم شاعر را با موضوع (زمستان استبداد) نشان می‌دهد؛ زیرا شاعر خود در آن دوره حضور داشته و سرمای زمستان استبداد را درک کرده است.

اخوان شعر باغ بی‌برگی را در خرداد ماه ۱۳۳۵ سروده است. وی در این سروده به توصیف فضای خفقان‌آلود جامعه ایران می‌پردازد:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش / ابر با آن پوستینِ سردِ نمناکش / باغ بی‌برگی / روز و شب تنهاست / با سکوتِ پاکِ غمناکش (زمستان: ۱۵۲).

در این سروده، ابر نماد حکومت غیر مردمی و خفقان ناشی از آن و باغ بی‌برگی نماد ایران است. این دو نماد، تازه و ابداعی است. آسمان، استعاره مصرحه از فضای جامعه و پوستین سرد نمناک، استعاره مصرحه از وجهه ستمگری و بی‌رحمی ابر یا حکومت غیر مردمی است. این استعارات تازه و ابداعی و نقششان در متن، تفسیر و

تأویل، و کتمان و پوشیده‌گویی به دلیل ناگزیری سیاسی است. همچنین در این دو پاره، ما شاهد به کارگیری تشخیص هستیم. ابر، آسمان را در آغوش گرفته. همین‌طور در بیت دوم، ساکت بودن و غمگین بودن نیز از جمله صفات انسانی است که به باغ نسبت داده شده است. شاعر در وصف باغ خود می‌گوید: ابر (حکومت غیر مردمی و عامل خفقان) با آن پوستین سرد و نمناک (پوستین جور و ستم)، آسمان باغ (فضای جامعه ایران) را محکم در آغوش گرفته است. باغ بی‌برگی (ایران)، شبانه روز، با سکوت پاک و غمگین تنهاست (راکد، بدون جنبش و ناامید است). در ترکیب باغ بی‌برگی، نوعی پارادوکس دیده می‌شود؛ زیرا غنای همراه با فقر باغ را نشان می‌دهد. اخوان در این سروده از رمزگان طبیعت برای وصف حکومت غیر مردمی و فضای جامعه استفاده کرده است؛ حکومتی که اخوان با به کار بردن وصف با آن پوستین سرد نمناکش بر وجهه ستمگری، بی‌رحمی و استبداد آن تأکید کرده و این ویژگیهای منفی حکومت یادشده را برجسته نموده است. این واژه بار ارزشی منفی دارد (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است).

جملات این متن، نحو طبیعی زبان را ندارد و دارای نحو فردی و نشاندار است؛ به طور مثال: اخوان در این دو بیت، قیدهای «با آن پوستین سرد نمناکش» و «سکوت پاک غمناکش» را در آخر جمله برای تأکید بر وجهه ستمگری حکومت غیر مردمی و غمگینی و اندوه حاکم بر جامعه ایران به کار برده است. جملات کوتاه، منقطع و دارای سبکی پرشتاب‌تر، و سبک نحوی آنها، سبک گسسته است؛ زیرا این جمله‌های کوتاه، حامل اندیشه‌های مستقلی است که بدون حرف ربط در کنار هم قرار گرفته است. جملات و افعال این دو پاره، وجهی اخباری دارد. به کارگیری قید «با سکوت پاک غمناکش» برای باغ بی‌برگی، نشاندهنده موضعگیری عاطفی اخوان درباره ایران است.

افعال این ابیات، فعل ماضی نقلی (گرفته است) و فعل مضارع (است) است. اخوان با به کارگیری فعل ماضی نقلی (گرفته است) در این متن به چیرگی ستم حکومت غیر مردمی بر جامعه ایران از گذشته و ادامه آن تا روزگار خودش، اشاره می‌کند. هم‌چنین وی با به کارگیری فعل مضارع (است)، به بیان واقعیت تنهایی و چیرگی غم و اندوه بر جامعه ایران در دوره خود، می‌پردازد. جمله در پاره اول و دوم این متن، صدای

دستوری فعال دارد و فاعل آن (ابر)، عامل فعل و کنشگر است. جمله دیگر متن، صدای دستوری منفعل دارد؛ زیرا جمله‌ای اسنادی با فعل ربطی است.

باغ بی‌برگی خنده‌اش خونست اشک‌آمیز/ جاودان بر اسبِ یال افشانِ زردش می‌چمد در آن/ پادشاه فصل‌ها، پاییز (زمستان، ص ۱۵۳).

فضای خفقان و استبداد در تعبیر پارادوکسیک خنده خونین اشک‌آلود بخوبی تصویر شده است؛ گویی این دوران ستم و خفقان جاوید است و پایانی ندارد. سایه پاییز افسردگی تا ابد بر خاک ایران گسترده است. فضای باغ یا جامعه به دلیل جولان دائمی پاییز و ظلم و ستم پیوسته آن، نشاط و شادی خود را از دست داده است. بنابراین اخوان با به کار بردن کنایه، صفت، قید و پارادوکس، بر خصوصیات منفی حکومت مستبد پهلوی تأکید، و آنها را برجسته نموده است. (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است).

نمادهای این کلام، تازه و ابداعی و نشاندهنده سبک ابداعی و شخصی اخوان است. اخوان در این متن پاییز را به پادشاهی تشبیه کرده است، که سوار بر اسب خود، آرام و به طور دائم در باغ حرکت می‌کند. *اسب یال افشان زرد*، استعاره مصرحه از برگهای زردیست که با باد، این طرف و آن طرف می‌رود. نقش این استعاره در متن، تأویل و تفسیر است. تناسب پاییز و برگ زرد و افسردگی و زردرویی نیز روشن است. این استعاره نیز تازه و ابداعی است. شاعر در این ابیات از تشخیص یا استعاره مکنیه استفاده کرده است. خندیدن و اشک ریختنِ باغ، ویژگی انسانی است که شاعر به باغ نسبت داده است.

جملات در این متن، فاقد نحو طبیعی زبان و دارای نحو فردی و نشاندار است؛ به عنوان مثال در جمله *جاودان بر اسب یال افشان زردش می‌چمد در آن*، *پادشاه فصل‌ها*، *پاییز*، شاعر فاعل «پاییز» را در آخر جمله برای تأکید بر آن به کار برده است. همچنین قید *زمان جاودان* را در آغاز کلام برای تأکید بر دائمی بودن ظلم حکومت مستبد پهلوی بر مردم ایران به کار برده است. این جمله‌ها کوتاه و منقطع، و سبک نحوی آنها، گسسته است. جمله‌های کوتاه این متن، هر کدام دارای اندیشه‌ای مستقل است که بدون حرف ربط، در کنار یکدیگر قرار گرفته است. جملات و افعال در این متن، دارای وجه

_____ تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس ...

اخباری است و از غمگین بودن باغ (ایران) و جولان دائمی پاییز (حکومت مستبد) در آن، خیر می‌دهد.

فعل‌های این پاره‌ها، فعل مضارع (است) و فعل مضارع اخباری (می‌چمد) است. به کار بردن این دو فعل در جمله، نشان‌دهنده پیوند مستقیم شاعر با موضوع «خزان‌زدگی یا مورد ستم واقع شدن کشور ایران توسط حکومت مستبد پهلوی» است. اخوان در دوره خود شاهد این وقایع، و جولان دائمی حکومت پهلوی بر جامعه ایران و ستمگری این حکومت بوده است.

در پاره اول این متن، صدای دستوری جمله منفعل است زیرا جمله آن، اسنادی با فعل ربطی است و انفعال جامعه در برابر ستم را بیان می‌کند. در پاره دوم و سوم، صدای دستوری جمله فعال است؛ زیرا جمله دارای فعل حرکتی می‌چمد است و قدرت نظام سلطه را می‌رساند.

اخوان شعر ناگه غروب کلامین ستاره؟ را در دی ماه سال ۱۳۴۳ سروده است. وی در این شعر به انتقاد از سیاست‌های استعماری پهلوی می‌پردازد. از پیامدهای این سیاست‌ها، بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی در کشور و نیز غارت منابع طبیعی به انحاء مختلف به دست بیگانگان بود. محمدی آملی می‌نویسد:

این سروده تصویرگر شرایط نابسامان اجتماعی آن دوره است. شاعر در این سروده عمدتاً به مسائل اجتماعی توجه دارد. اخوان در این شعر مانند یک عکاس، چندین عکس از نابسامانی‌های جامعه می‌گیرد و آن را به تماشا می‌گذارد تا مردم خود را در برابر این نابرابریها و بی‌عدالتی‌ها قضاوت کنند (رک محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

اخوان در این سروده با سایه خود به گشت و گذار در شهر و در بین مردم می‌پردازد. در این گشت و گذار وی شاهد فقر مردم جامعه، فروش ثروت ملی (نفت) و تحمل هرگونه حقارت برای به دست آوردن تکه نانی است.

با آنکه شب، شهر را دیرگاهی ست / با ابرها و نفس دودهایش / تاریک و سرد و مه‌آلود کرده‌ست / و سایه‌ها را ربوده‌ست و نابود کرده‌ست / من با فسونی که جادوگر ذاتم آموخت / پوشاندم از چشم او سایه‌ام را. / با سایه خود در اطراف شهر مه‌آلود گشتم / اینجا و آنجا گذشتم (از این اوستا: ۹۷).

شاعر در این ابیات برای نشان‌دادن اوضاع جامعه ایران از سه استعاره مصرحه بهره برده است. شب استعاره از دوره حکومت ستم شاهی، سایه استعاره از هویت مردم

ایران و/برها استعاره از ظلم و ستمهای حکومت پهلوی است. همچنین اخوان در خلال متن این پاره از شعر از دو استعارهٔ مکنیه استفاده کرده است: یکی چشم قائل شدن برای شب و دیگری دزد بودن شب است. تمامی این استعاره‌ها تازه و ابداعی است و نقششان در کلام، کتمان و پوشیده‌گویی به دلیل ناگزیری سیاسی و تأویل و تفسیر است. واژهٔ شهر نیز کنایه از جامعهٔ ایران است.

جمله‌ها و افعال این ابیات وجهی اخباری دارد و از تاریک، ترسناک و مرده شدن فضای جامعه به دلیل ظلم و ستم حکومت پهلوی و ربوده شدن هویت مردم توسط این حکومت خبر می‌دهد.

اخوان با استفاده از صفت‌های آزاد «تاریک، سرد و مه‌آلود» به توصیف وضعیتی می‌پردازد که حکومت پهلوی با ظلم و ستم خود برای جامعهٔ ایران به وجود آورده، است. این صفات بار ارزشی منفی دارد. اخوان با به کارگیری این صفات بر این نکته تأکید می‌کند که، حکومت پهلوی (دیگری) با ظلم و ستم خود، فضای جامعه را تاریک، ترسناک، مرده و غیر قابل شناخت کرده است و این‌گونه به بیان ویژگیهای منفی حکومت پهلوی (دیگری) می‌پردازد و این ویژگیها را برجسته می‌سازد (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی دربارهٔ آنها (دیگری) است). شاعر با استفاده از افعال ماضی نقلی به بیان تداوم تأثیرات زیانبار حکومت پهلوی بر جامعه و افراد آن، می‌پردازد.

صدای دستوری جملات در دو بیت اول این متن، منفعل و صدای سببی است. در صدای سببی نهاد جمله (شب)، سبب وقوع فعل است نه کنشگر و فاعل واقعی آن (رک فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

بیت سوم و چهارم، صدای دستوری فعال دارد و فاعل آنها (ذات و من)، کنشگر و عامل فعل است (همان: ۲۹۵).

براساس این تحلیلها ایدئولوژی شاعر در این متن، تأکید بر ظلم و حفظ هویت ملی است.

در همین قطعهٔ *آنگاه پس از تندر، اخوان به مرگ و اعدامهای زیادی که در جامعهٔ آن روز رخ می‌داد، اشاره می‌کند. او از کفتار به عنوان نمادی برای بیان خونخواری حکومت خودکامه بهره می‌برد.*

این کیست؟ گرگی محتضر، زخمیش بر گردن/ با زخمه‌های دم به دم کاه نفسهایش/ افسانه‌های نوبت خود را / در ساز این میرنده تن غمناک می نالد/ وین کیست؟ کفتاری ز گودال آمده بیرون/ سرشار و سیر از لاشه مدفون/ بی‌اعتنا با من نگاهش/] پوز خود بر خاک می‌مالد (از این اوستا : ۴۱).

با توجه به بار ارزشی مثبت نماد گرگ در شعرهای اخوان، گرگ در این شعرهم شاید نماد مبارزان آزاده باشد که بعد از کودتا به قتل رسیدند. کفتار نماد وحشیگری و درنده‌خویی سرسپردگان شاه است؛ سرسپردگانی که همچون کفتاری هستند که از خوردن خون و لاشه مبارزان اعدام شده سیر گشته‌اند، و پوزه خود را به خاک می‌مالند. نمادهای اخوان در این ابیات، ابداعی و شخصی است و نقششان در این متن کتمان و پوشیده‌گویی به دلیل ناگزیری سیاسی است. این نمادها و استعارات ایدئولوژی ظلم‌ستیزی شاعر را نشان می‌دهد. رمزگانی که شاعر در این متن برای توصیف مبارزان آزاده و سرسپردگان شاه به کار برده، رمزگان حیوانات است. گرگ بار ارزشی مثبت و کفتار بار منفی دارد. اخوان با بهره‌گیری از این واژگان، ویژگیهای منفی آنها و ویژگی مثبت ما(خودیها) را برجسته کرده است (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) و نکات مثبت درباره ما است).

جملات این متن، فاقد نحو طبیعی زبان و دارای نحو فردی و نشاندار است. به عنوان مثال شاعر در پاره اول این متن، فعل را برای تأکید بر صفات گرگ به قرینه معنوی حذف کرده است.

اخوان صفت آزاد سرشار و سیر از لاشه مدفون را برای کفتار(سرسپردگان شاه) به کار بسته و ویژگی درنده‌خویی سرسپردگان شاه و فراوانی کشتار و اعدام مبارزان توسط آنها را برجسته کرده است. وی با به کار بستن این صفات با زبان خود به مبارزه با قدرت حاکم می‌پردازد. افعال به کار رفته در این ابیات، فعل ماضی نقلی (آمده) و افعال مضارع اخباری (می‌مالد و می‌نالد) و فعل مضارع (کیست) است. این افعال مضارع با حادثه کشتار و اعدام مبارزان در زمان شاعر ارتباط فوری دارد.

یأس و ناامیدی

اخوان، شعر نادر یا اسکندر را در سال ۱۳۳۵ سروده است. این سروده، تأثیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بر جامعه ایران نشان می‌دهد. محمدی آملی معتقد است، یأس و

نامیدی از ویژگی‌های بارز شعر نادر یا اسکندر است. شاعر در این سروده، تصویر دقیقی از هم‌نسلان و هم‌زمان خود بعد از کودتا به دست می‌دهد که چگونه تن به خفت می‌دهند؛ اما او چون جوان است پس از اینکه آنها از آسیاب افتاده، باز قصد مقاومت دارد (رک محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۲۹ و ۱۳۰).

اخوان چنین می‌سراید:

آه‌ها در سینه‌ها گم کرده راه / مرغکان سرشان به زیر بالها / در سکوتِ جاودان مدفون شده است / هر چه غوغا بود و قیل و قالها (آخرشاهنامه: ۲۰)

در این سروده، مرغکان استعاره مصرحه از مبارزان و مردم ایران است. این استعاره تازه و ابداعی است و نقشش در متن، تأویل و تفسیر و کتمان و پوشیده‌گویی به دلیل ناگزیری سیاسی است.

شاعر در این سروده، مبارزان و مردم ایران را به مرغانی غمگین تشبیه کرده است و می‌گوید: سینه‌ها پر از آه و حسرتِ ناشی از شکست است و مرغان (مبارزان و مردم ایران) به سبب این غم سرشان را زیر بالهایشان کرده‌اند و امیدی ندارند. دست از جنبش و حرکت کشیده‌اند و اندوهگین هستند. تمام غوغاها و قیل و قالهای جنبش و کودتا در سکوتی ابدی دفن شده است. دیگر هیچ جنبشی نیست. همه جا غرق در ایستایی، سکوت و اندوه است.

در جمله در سکوتِ جاودان مدفون شده‌ست هر چه غوغا بود و قیل و قالها، اخوان با بیان مدفون شدن غوغاها در سکوتی ابدی به اغراق متوسل شده است. وی با استفاده از این اغراق به بیان ویژگی‌های منفی حکومت پهلوی (دیگری) از جمله خفقان و سکوت اجباری حاکم بر جامعه می‌پردازد (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است). به کارگیری این اغراق، نشاندهنده، موضعگیری عاطفی شاعر درباره موضوع است.

واژگان غوغا و قیل و قال، واژگان نشاندار این متن است. این واژگان، علاوه بر اینکه بر مفهوم شلوغی و سر و صدا دلالت دارد، دارای معانی ضمنی جنبش، انقلاب و کودتا است.

جملات این متن، نحو طبیعی زبان را ندارد و دارای نحو فردی و نشاندار است؛ به عنوان مثال: شاعر، مسند در سکوتِ جاودان مدفون شده را در آغاز جمله قبل از

مسندالیه هر چه غوغا بود و قیل و قالها، برای تأکید بر خفقان و سکوت اجباری حاکم بر جامعه به کار برده است. وجه جملات و افعال در این متن، اخباری است و از غمگینی مرغان (مبارزان) و مدفون شدن غوغاها در سکوتی ابدی، (خفقان حاکم بر جامعه)، خبر می‌دهد. افعال این متن، افعال ماضی نقلی (کرده است و شده است) است. شاعر با استفاده از افعال ماضی نقلی به بیان شکست مبارزان در گذشته در کودتای ۱۳۳۲ و ناامیدی و غمگینی آنها و ادامه داشتن و باقیماندن تأثیر این شکست بر مبارزان و جامعه تا اکنون اشاره دارد. اخوان خود در جریان کودتای ۲۸ مرداد حضور داشته و شاهد اندوه و غم حاکم بر مردم ایران، بعد از شکست در کودتا، بوده است. صدای دستوری جملات در این متن، منفعل است.

برف نیز یکی از اشعار نمادین اخوان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. این شعر حکایت از مبارزانی دارد که برای رسیدن به آزادی و عدالت راهی را پیش گرفته‌اند اما ظلم و جور حاکم بر جامعه مانع رسیدن آنها به هدفشان می‌شود.

در این شعر سخن از عده‌ای است که در شبی سرد و در حالی که برف می‌بارد، راهی را در پیش گرفته‌اند و می‌روند؛ گاهی با هم راه می‌روند و گاه تنها. گاه شروع به شکایت‌های غمگین می‌کنند و گاهی از حکایت‌های شیرین خود می‌گویند؛ نمی‌دانند که بارش برف از کی آغاز شده‌است و سرانجام به کجا می‌رسند؛ گاه شاد هستند و گاه از سختی و موانع راه می‌ترسند. در ادامه راه، شاعر به لک لکی اشاره می‌کند که در میان برف از کاروان کوچ دور مانده و در دوردستها به دنبال روزنه امید است؛ سالخورده است و از ناتوانی انگار بر پایش زنجیر زده‌اند. او و همراهانش به راه خود ادامه می‌دهند. شاعر از پا گذاشتن روی ردپاهایی که از قبل بوده ناراحت است و می‌خواهد که از جمعی که در آن است جدا شود و جدا می‌شود. سرانجام تصمیم می‌گیرد بازگردد. وقتی بازمی‌گردد دوباره ردپاهای خود را می‌بیند و برف که همچنان می‌بارد. بازمی‌گردد برف می‌بارد و آنقدر برف می‌بارد که ردپای او هم ناپدید می‌شود.

در این سروده، برف نماد استبداد، ظلم و ستم و خفقان حاکم بر جامعه است. در عبارت «برف می‌بارید و ما خاموش/ فارغ از تشویش/ نرم‌نرمک راه می‌رفتیم» (آخرشاهنامه: ۱۱۶) ما اشارتی است به آزادیخواهان همفکر اخوان که در کوچه باغ حق‌طلبی و عدالت‌خواهی قدم نهاده‌اند. چراغ در عبارت «هر به گاهی چند گویی در مسیر ما

چراغی بود» نماد افکار روشنگر آگاهان و مبارزان روشنفکر است. اما اخوان این نور را غالباً افسرده و کمرنگ توصیف می‌کند که می‌توان آن را اشاره به طرح و برنامه روشن نداشتن مبارزان وابسته به حزب توده دانست. این حزب با شعارهای فریبنده بسیاری از نخبگان اجتماع از جمله شاعران را به خود جذب کرده بود اما با آشکار شدن وابستگی آن به بیگانه، غالب وطن‌پرستان از این حزب بریدند و شاید به همین سبب است که اخوان هم در این شعر راه خود را از این گله‌های پیشواشان بز جدا می‌کند و به تنهایی راه آزادیخواهی را طی می‌کند؛ اما سرانجام راه به جایی نمی‌برد و رد خود او نیز در زمستان و زیر برف ستم محو می‌گردد. فضای شعر آمیخته‌ای است از امید و نومیدی اما سرانجام نومیدی است که چیرگی می‌یابد و شاعر به این نتیجه می‌رسد که او هم در بیدارکردن مردم از غفلت و پیمودن راه آزادی ناتوان است.

در جمله جای پاها باز هم گویی دیده می‌شد، وجه جمله و فعل، وجه معرفتی است؛ زیرا در این جمله از قید «گوئی» که نشاندهنده عدم اطمینان و تردید است، استفاده شده است. این وجه، به آگاهی، باور و شناخت گوینده از موضوع ارتباط دارد و بیانگر اطمینان یا عدم اطمینان گوینده درباره‌ی درستی و صدق یک گزاره است (رک فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۸). در دیگر جملات این متن، وجه جمله‌ها و فعلها اخباری است و از باریدن پیوسته برف خبر می‌دهد. افعال این متن، ماضی استمراری (دیده می‌شد، می‌بارید، باز می‌گشتم) و فعل ماضی نقلی (پوشانده است) است. استفاده از این افعال در خلال متن، از استمرار باریدن برف یا استمرار خفقان و ظلم ستم حاکم بر جامعه حکایت دارد و همین‌طور حاکی از ادامه داشتن ظلم حکومت و حاکمان (دیگری) بر مردم ایران است.

تکرار آرام و طولانی جمله برف می‌بارید در متن، تصویر زیبایی از بارش آرام، مداوم و واقعی برف را ارائه می‌کند که شاعر توانسته است بخوبی آن را بیان کند. اخوان با تکرار مدام این جمله، ظلم، استبداد و خفقان حکومت شاه (دیگری) و استمرار این جور و ستم را برجسته‌تر می‌سازد و به اغراق در آن می‌پردازد. وی در آخرین سطر این سروده به بیان این نکته می‌پردازد که شدت ظلم و خفقان حاکم بر جامعه به قدری است که دیگر اثری از هیچ جنبش و انقلاب (ردپا) نمانده و نیست و اینگونه به بیان

ویژگیهای منفی حکومت شاه می‌پردازد (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است).

در این متن، جملاتِ جای پاها دیده می‌شود، لیک برف می‌بارید و برف می‌بارید، صدای دستوری منفعل دارد؛ چون جملاتی با فعل لازم است که حالتی پذیرا به نهاد جمله (جای پاها و برف) می‌دهد. همچنین جمله جای پاها می‌بارد هم برف پوشانده است، صدای دستوری فعال دارد و فاعل آن (برف)، عامل فعل و کنشگر است. جمله باز می‌گشتم دارای صدای دستوری فعال است و فاعل آن (من) حذف شده به قرینه معنوی (عامل فعل و کنشگر است).

ناگفته نماند در این سروده، «لک‌لک» نماد انسانهایی است که برای رسیدن به گرما و نور عدالت و آزادی در بیابان سرد و ترسناک جامعه، جایی پیدا کرده‌اند اما به آن نور و گرما نرسیده، و نیز هیچ پیام امیدوار کننده‌ای هم دریافت نکرده‌اند و اکنون خسته و غمگین به یاد آرزوهایی که داشتند شکوه سر می‌دهند.

مانده دور از کاروان کوچ / لک‌لک اندوهگین با خویش میزد حرف / «بیکران وحشت‌انگیزی ست / خامش خاکستری هم بارد و بارد / وین سکوت پیر ساکت نیز / هیچ پیغامی نمی‌آرد / پشت ناپیدایی آن دورها شاید / گرمی و نور و نوا باشد / بال گرم آشنا باشد / لیک من، افسوس / مانده از ره سالخوردی سخت تنه‌ایم / ناتوانی‌هام چون زنجیر برپایم (آخرشاهنامه: ۱۱۳).

اخوان همچنین شعر تسلی و سلام را خطاب به محمد مصدق سروده است و در آن به همدردی با وی می‌پردازد. شاعر این شعر را در واکنش به پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق، سروده و به ابراز غم و اندوه خود پرداخته است و از یاران مصدق، که او را تنها گذاشتند و ادعای مبارز بودن داشتند، شکوه و انتقاد می‌کند و می‌سراید:

سوزد دلم به رنج و شکیت / ای باغبان، بهار نیامد (ارغنون: ۱۰۸).

در این سروده، باغبان و باغ در معنی استعاری به کار رفته، و باغبان استعاره مصرحه از مصدق و باغ استعاره مصرحه از ایران است. همچنین در این بیت، بهار استعاره مصرحه از پیروزی و آزادی است. استعارات متن کلام، تازه و ابداعی است و نقششان در این بیت، تأویل و تفسیر، و کتمان و پوشیده‌گویی به دلیل ناگزیری سیاسی است. اخوان، که خود شاهد تلاشهای دکتر مصدق و مبارزان در جریان ملی شدن صنعت

نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوده با استفاده از این استعارات به بیان این تلاشها پرداخته و از شکست، ابراز تأسف کرده است.

واژه «شکیب»، واژه کهنی است که شاعر در متن این بیت از آن استفاده کرده است و در این متن، نقش انگیزش حس نوستالوژیک و احساس دلتنگی برای گذشته را در خواننده برمی‌انگیزد (رک فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۵۴).

واژه اشاره‌گر در این بیت، واژه «باغبان» است که اشاره به مصدق (خودی) دارد که همچون باغبانی نگران باغ خود (ایران) است و به وضعیت آن رسیدگی می‌کند. این واژه دارای بار ارزشی مثبت است. اخوان در این بیت در عبارت *ای باغبان* از منادای «باغبان»، برای نامیدن مصدق استفاده کرده است. وی، ویژگیهای یک باغبان را که توجه و رسیدگی به وضعیت باغ، تحمل رنجها و سختی‌ها برای آباد کردن باغ، و شکیبایی برای رسیدن میوه‌های آن است با برگزیدن نام باغبان برای مصدق در او برجسته نموده و به بیان این ویژگیها پرداخته است (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره ما (خودی) است). واژه اشاره‌گر دیگر، واژه بهار است که اشاره به زمان فرا رسیدن آزادی و پیروزی دارد. این واژه نیز بار ارزشی مثبت دارد. همان‌طور که بهار، زیبا، شادی‌آور و زنده کننده زمین مرده است، پیروزی و آزادی نیز زیبا، خوشایند، شادی‌آور و زنده کننده جامعه از ظلم و ستم مرده است. پربسامدترین واژگان در متن، واژگان عام است. واژه اشاره‌گر بهار، نشانه‌دهنده ایدئولوژی آزادیخواهی اخوان است.

وجه جمله‌ها و فعلهای این بیت، اخباری است که از نیامدن بهار (پیروزی) و دلسوزی شاعر برای باغبان، خبر می‌دهد. افعال این بیت، فعل ماضی (نیامد) و فعل مضارع (سوزد) است. به کار بردن این فعلها در متن به واقعیت شکست مصدق در گذشته‌ای نزدیک، حضور شاعر در آن دوران و همدردی وی با مصدق اشاره دارد. صدای دستوری جمله‌های این بیت در پاره اول، فعال است و فاعل جمله، (من)، عامل فعل و کنشگر می‌باشد ولی در پاره دوم، منفعل است؛ زیرا فعل جمله (نیامد)، فعل لازم و پذیرشگر است که به نهاد جمله، (بهار) حالتی پذیرا می‌دهد.

یادآوری شکوه گذشته

قصه شهر سنگستان، سروده‌ای است که اخوان در آن خواسته است به نسلهای آینده یادآوری کند که بدانند چه بوده‌اند، چه هستند و چه باید باشند. این سروده به ترسیم

اجتماعی فروخته شده، می پردازد. در این سروده شاعر از درخت سدری سخن به میان می آورد که شهریار شهر سنگستان به زیر آن پناه آورده است. دو کبوتر روی شاخه درخت سدر با یکدیگر درمورد این شهریار سخن می گویند و با نشانی هایی که دارد به شناسایی او می پردازند.

غریبی، بی نصیبی، مانده در راهی / پناه آورده سوی سایه سدری / بینش، پای تا سر درد و دلتنگی ست / نشانی ها که می بینی در او. . . (از این اوستا: ۱۷).

شاعر در این متن، درخت سدر را رمزی از تمدن با شکوه ایران می داند. این نماد، تازه و ابداعی است و بار ارزشی مثبت دارد. شهر سنگستان نیز همان ایران است. شهریار یا پادشاه این شهر (ایران)، حتی در وطن خود غریب است؛ زیرا مردمانش با او همراه نیستند؛ گویی آنها را نمی شناسد و مردم به سخنان او گوش نمی دهند. او هیچ نصیبی از این روزگار نبرده است، ناتوان از پیمودن راه به تمدن گذشته خود پناه آورده است در حالی که سر تا پایش پر از درد و دلتنگی است.

قبلاً در همین نوشتار در بخش تحلیل گفتمان انتقادی از دیدگاه ون دایک ذکر شد که چهار رکن مربع ایدئولوژیک ون دایک تنها در نزاعهای گروهی و تعامل با گروه های مخالف استفاده نمی شود، بلکه ما اغلب وقتی درباره خود و دیگران فکر می کنیم به طور هشیار یا ناهشیار، همین چهار اصل بر اندیشه و احساسات و رفتارمان حاکم است. اخوان نیز در این متن، زمانی که می خواهد از خود و تمدن خود سخن بگوید، یکی از این چهار اصل بر اندیشه و احساسش حاکم است. به این صورت که: اخوان سدر را نمادی از تمدن گذشته خود می داند؛ تمدنی که همانند درخت سدر که می تواند سه هزار سال عمر کند، قدمت چند هزار ساله دارد؛ همانند سدر باشکوه و استوار است. وی به این ترتیب ویژگیهای تمدن خود را برجسته نموده و به بیان آن پرداخته است (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره ما (خودی) است).

در شعر باغ بی برگی نیز ما شاهد این تمدن گرایی و فخر به تمدن گذشته ایران هستیم.

گر ز چشمش پرتو گرمی نمی تابد / ور به رویش برگ لبخندی نمی روید / باغ بی برگی که می گوید که زیبا نیست؟ / داستان از میوه های سر به گردون سای اینک خفته در تابوت / [پست خاک می گوید (زمستان : ۱۵۳)].

در این سروده، باغ بی‌برگی نماد ایران و میوه‌ها نماد مبارزان شهید و آزادیخواهان زندانی (خودی) و یا تمدن کهن ایران است. این نمادها تازه و ابداع خود شاعر است. اخوان در وصف این باغ می‌گوید: اگر از چشم باغ (ایران)، نور و گرمایی نمی‌تابد و اگر برگها مانند لبخند بر چهره باغ آشکار نمی‌شود، با وجود این باغ بی‌برگی زیباست؛ زیرا از گذشته‌ای آکنده از شکوه سربلندی حکایت می‌کند. اخوان یکی از ارکان مربع ایدئولوژیک ون دایک را، که توصیف و رفع تأکید از اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره ما (خودی) است، در این پاره‌ها به کار بسته است؛ به این صورت که باغ بی‌برگی بذاته زیبا نیست؛ اما وی، باغ بی‌برگی را با اینکه پرتو امید و شوقی از چشمش نمی‌تابد و برگ لبخند و شادی بر ساحتش نمی‌روید، زیبا می‌داند؛ زیرا این باغ (ایران) از این میوه‌ها یا مبارزان بزرگ و تمدن کهن و باشکوه ایران، سخن می‌گوید و کسب زیبایی می‌کند و به همین دلیل شاعر آن را زیبا می‌داند.

ترکیب باغ بی‌برگی نوعی پارادوکس است؛ زیرا غنای همراه با فقر باغ را نشان می‌دهد. وی هم‌چنین واژگان کهن و ر به معنی و اگر، که (چه کسی)، سر به گردون‌سای، اینک، پست به معنی پایین را در متن کلام خود به کار گرفته است. وی با به کارگیری این واژگان به کلام خود شکوه و والایی خاصی بخشیده و به تداوم فرهنگ کهن ایران پرداخته است. به طور کلی مفهوم این دو پاره شعر، نشان‌دهنده ایدئولوژی تمدنگرایی یا فخر به تمدن گذشته شاعر است.

فعلهای در این ابیات، مضارع اخباری (نمی‌تابد، نمی‌روید، می‌گوید) و فعل مضارع (نیست) است. به کارگیری افعال مضارع اخباری و قید (اینک) در این متن، نشان از پیوند مستقیم شاعر با موضوع دارد. این موضوع، که کشور وی به دلیل ظلم و ستم قدرت‌حاکم دیگر شور و نشاطی ندارد و روزنه امید در آن دیده نمی‌شود و زشت شده است با وجود این، شاعر آن را به دلیل داشتن تمدن باشکوه گذشته‌اش و شهیدان آزاده‌اش زیبا می‌داند.

حقارت ستیزی

اخوان شعرسگها و گرگها را در آذر ماه ۱۳۳۰ با الهام از مبارزات ظلم ستیزانه مردم قهرمان کشورش می‌سراید. محمدرضا محمدی‌آملی در کتاب *آوازچگور* در مورد این سروده می‌نویسد:

اخوان در سال ۱۳۳۰ دو شعر سروده که یکی با نام یاد در ابتدای دفتر زمستان آمده است. دیگری شعری است با نام سگ‌ها و گرگ‌ها که مضمون آن از شعر «شان‌دور پتوفی» شاعر انقلابی مجارستان است. «شان‌دور پتوفی شاعر و قهرمانی است که شعر او و زندگانی او یکجا مظهر تمایلات آزادیخواهانه یک ملت است.» قصه‌ای که از زبان سگ‌ها و گرگ‌ها روایت می‌کند تمثیلی از انسانهای جامعه است که برخی سگ صفتانه به‌رغم دشواری و سختی همچنان برای تکه استخوانی دُم می‌جنبانند و در عوض آزادگانی هستند که سرما و گرسنگی را تحمل می‌کنند؛ زیرا به آزادی ایمان دارند و نمی‌خواهند زیر یوغ اربابان بروند.

اخوان در این شعر فقط مضمون کلی را به امانت نگرفته است بلکه پرداخت قصه این دو شعر دقیقاً مانند هم است. هر دو شعر با وصف طبیعت سرد زمستان آغاز می‌شود و ابتدا آواز سگ‌ها می‌آید و سپس آواز گرگ‌ها. شاید علت اینکه شعر شان‌دور پتوفی آنقدر در ذهن اخوان تأثیر گذاشته است تا شعری مانند او بگوید به دلیل گرایشهای آزادیخواهانه‌ای بود که تا قبل از سال ۱۳۳۲ در وجود شاعران آن دوره بویژه اخوان وجود داشت (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۱۳ و ۱۱۴).

در این سروده، که شاعر در مورد خودیها و دیگران فکر می‌کند و سخن می‌گوید، دو رکن از ارکان مربع ایدئولوژیک ون دایک، (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) و نکات مثبت درباره ما (خودی) است) بر افکار و احساسات وی حاکم است. اکنون به بررسی این سروده براساس این دو رکن می‌پردازیم. استفاده از کلمات سرما، برف، باد، شب و تاریکی در این سروده، نشاندهنده اوضاع نابسامان جامعه ایران و ظلم و ستم حاکم بر آن است.

[...] آواز سگ‌ها: / - «زمین سرد است و برف آلوده و تر / [...] ولی ما نیکبختانرا چه باک است؟» / کنار مطبخ ارباب، آنجا / بر آن خاک ازه‌های نرم خفتن [...] / - «وز آن ته مانده‌های سفره خوردن» / «و گر آن هم نباشد، استخوانی» / «چه عمر راحتی، دنیای خوبی» [...] / - «ولی شلاق! این دیگر بلایی است...» / «بلی، اما تحمل کرد باید [...] (زمستان: ۶۵ و ۶۶).

اخوان در این ابیات، سگ را نماد فرصت‌طلبان وابسته به دستگاه حکومتی (دیگری) و ریزه‌خواران حکومت پهلوی می‌داند. این نماد، تازه و ابداعی نیست؛ زیرا همان‌طور که در توضیحات قبل بیان شد، اخوان مضمون این شعر را از شان‌دور پتوفی گرفته که

وی قبلاً این نماد را برای بیان مقصود خود در شعرش به کار برده است. همچنین ارباب کنایه از شاه و عاملان وی است. این کنایه نیز جنبه قراردادی و مرسوم دارد. واژه‌های سگها و ارباب، واژگان اشاره‌گر در این بیت است. واژه سگها به فرصت‌طلبان وابسته به دستگاه حکومت و ریزه‌خواران حکومت پهلوی (دیگری) اشاره دارد؛ افراد حقیری که خشونت ارباب را به جهت استفاده از پس‌مانده سفره او به جان می‌خرند؛ کسانی که کاسه‌لیس حکومت مستبد و ظالم پهلوی هستند و در دربار پهلوی از اربابان خود اطاعت می‌کنند. این واژه، بار ارزشی منفی دارد و اخوان برای نشان‌دادن پستی این گروه از واژه سگ استفاده کرده است. وی در متن ابیات به ویژگیهای منفی آنها (دیگری) اشاره و تأکید کرده و آنها را برجسته نموده است. واژه ارباب نیز به شاه و عاملان وی اشاره دارد. این واژه نیز بار ارزشی منفی دارد.

در جمله «چه عمر راحتی، دنیای خوبی»، وجه جمله و فعل وجه عاطفی است و دربردارنده احساس نفرت گوینده یا شاعر نسبت به راحت‌طلبی وابستگان به دستگاه حکومت و احساس دوستی این عوامل به راحتی و خوبی دنیای خود و رضایت از آنها، است. دیگر جملات و افعال این متن، وجی اخباری و پرسشی دارد و از سردی و خیزی زمین (وضعیت آشفته جامعه)، خواب و خور سگها (فرصت‌طلبان وابسته به دستگاه حکومت) و تحمل حقارت از جانب اربابان توسط این گروه برای دستیابی به نیازهای خود خبر می‌دهد.

اخوان با استفاده از صفات آزاد (سرد، برف‌آلوده و تر) به اوضاع نابسامان و آشفته جامعه تأکید، و این ویژگیهای جامعه را برجسته کرده است. همچنین وی با به کار بردن صفات آزاد (راحت و خوب) برای دنیای سگها (فرصت‌طلبان وابسته به دستگاه حکومت)، به راحت‌طلبی آنها اشاره، و این ویژگی آنها را برجسته نموده است. در واقع اخوان با استفاده از این صفات، دیدگاه مطلق خود را درباره فرصت‌طلبان وابسته به دستگاه حکومت بیان کرده و به این صورت زبان خود را علیه قدرت به کار گرفته است. ایدئولوژی اخوان در این متن حقارت‌ستیزی است.

اما ابیاتی چند از زبان گرگ‌ها:

[...] آواز گرگ‌ها / - «شب و کولاک رعب انگیز و وحشی / شب و صحرای وحشتناک و سرما [...] / - «دو دشمن در کمین ماست؛ دایم / [...] برون: سرما، درون: این آتش

جوع [...] / «بنوش ای برف! گلگون شو، برافروز/ که این خون، خون ما
بیخانمانهاست/ که این خون، خون گرگان گرسنه است. / که این خون، خون فرزندان
صحراست» / «در این سرما، گرسنه، زخم خورده/ دویم آسیمه سر بر برف، چون
باد/ ولیکن عزت آزادی را/ نگهبانیم آزادیم، آزاد» (زمستان: ۶۷ و ۶۹).

گرگها، نماد انسانهای آزاده و مبارز(خودی) است. این نماد هم، طبق توضیحات
قبله، مرسوم است؛ چون شاندور پتوفی قبلاً در شعر خود از این نماد استفاده کرده
است. به کارگیری کلمات «شب، کولاک، صحرا، سرما، برف» در این ابیات به ظلم و
ستم حاکم بر جامعه و نابسامانیهای آن اشاره دارد.

شاعر آواز گرگها (آزادگان و مبارزان) را اینگونه بیان می‌کند: شب است و کولاکی
رعب‌انگیز، صحرایی ترسناک و سرمای سخت، این شب را همراهی می‌کند(ظلم بر
جامعه حاکم و اوضاع آن آشفته است). مدام دو دشمن در کمین ماست؛ بیرون
سرما(ظلم) و درون آتش گرسنگی(گرسنه پیروزی بودن). ای برف!(ستم و جور)، این
خون را بنوش، سرخ شو و بر افروز؛ زیرا این خون ما بیخانمانها، خون ما گرگان گرسنه
(آزادگان) و خون فرزندان صحرا است. در این سرما (ظلم و ستم)، گرسنه (حریص
پیروزی)، زخم خورده(با سلاح دشمنان زخمی شده) مانند باد، آسیمه سر، بر برف
می‌تازیم(به ظلم و ستم حمله می‌بریم)؛ اما با وجود این نگهبان آزادی بزرگ و
عزت مند هستیم و آزادیم؛ آزاد.

شاعر برای بیان اوضاع نابسامان جامعه و ظلم و ستم حاکم بر آن از رمزگان طبیعت
بهره برده است که کلمات «کولاک، برف، سرما، باد، شب» از زیر مجموعه‌های آن به
شمار می‌آید. واژه گرگها، واژه اشاره‌گر این متن است. این واژه به مبارزان و آزادگان
(خودی) اشاره دارد؛ آزادگانی که انواع سختی‌ها و مشقات، چون گرسنگی، سرما(ظلم
و ستم) و حتی گلوله‌های شکارچیان مرگ را(رژیم پهلوی) به جان می‌پذیرند؛ اما به
ظلم و سلطه و اسارت تن نمی‌دهند. این واژه بار ارزشی مثبت دارد و اخوان در متن
کلام خود به این ویژگیهای مثبت آنها تأکید، و آنها را برجسته نموده است. این واژه
اشاره‌گر، بیان‌کننده ایدئولوژی آزادی شاعر است.

اخوان با به کارگیری قید *دایم* در متن کلام خود بر وجود همیشگی دو دشمن
گرگان(سرما و گرسنگی) یا ظلم و بیداد، تأکید می‌کند. همچنین با آوردن صفات گرسنه
و زخم‌خورده برای گرگان به حرص آزادگان برای پیروزی و زخمی شدنشان توسط

دشمنان در راه رسیدن به پیروزی اشاره، و بر آن تأکید می‌کند. شاعر با آوردن صفات آزاد رعب‌انگیز برای کولاک و وحشتناک برای صحرا به اوضاع نابسامان و آشفته جامعه و ظلم و ستم حاکم بر آن تأکید و آن را برجسته نموده است.

فقر ستیزی

اخوان شعرنادر یا اسکندر را در سال ۱۳۳۵ سروده است. یأس و ناامیدی اجتماعی از ویژگی‌های بارز این سروده است. این شعر در قالب چهارپاره سروده شده است. به گفته محمدی آملی، وی در این سروده تصویر دقیقی از هم‌نسلان و هم‌زمان خود بعد از کودتا ارائه می‌کند که چطور به خفت تن می‌دهند اما او چون هنوز جوان و خام است پس از اینکه آنها از آسیاب افتاده، باز می‌خواهد مقاومت کند (رک محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

اکنون ابیاتی از این سروده تحلیل می‌شود:

خانه خالی بود و خوان بی‌آب و نان/ و آنچه بود، آتش دهن سوزی نبود/ این شب است، آری شبی بس هولناک/ لیک پشت تپه هم روزی نبود (آخرشاهنامه: ۲۱).

اخوان در این ابیات شب را نماد ظلم و ستم توصیف می‌کند. وی ظلم و ستم حاکم بر جامعه‌اش را به شب تشبیه کرده، ظلمی که مانند شب فراگیر، تاریک و بسیار ترسناک است. وی همچنین یادآور می‌شود که با وجود شبِ ظلمانی حاکم بر جامعه او در پشت تپه و در جوامع دیگر نیز همین شبهای ستم، کم و بیش دیده می‌شود. در ضمن توصیفات که اخوان در این ابیات به کار برده است، اندیشه و ایدئولوژی سوسیالیستی توجه به مردم و قشر فقیر جامعه نهفته است؛ به این صورت که در مصرع اول، خالی بودن خانه، بیان‌گر فقر حاکم بر جامعه است. شاعر در مصرع دوم با به کار بردن اصطلاح عامیانه آتش دهن سوز بر این نکته (فقر) تأکید می‌کند؛ چون مردم فقیر و طبقات پایین جامعه هستند که بیشتر آتش استفاده می‌کنند.

اخوان می‌گوید: خانه و سفره خالی است (مردم جامعه فقیرند) و آنچه در سفره است، آتش دهن سوزی نیست. این شبی بسیار ترسناک است (حکومت ستمگر است) ولی در پشت تپه هم خبری از روز نیست (ستم در همه جا وجود دارد).

واژه اشاره‌گر شب در متن، حاکی از جور و ستم حاکم بر جامعه و وضعیت جامعه ایران بعد از کودتای مرداد، است. همچنین اخوان در این ابیات از رمزگان غذا برای بیان

فقر جامعه استفاده کرده است که کلمات «خوان، آب، نان، آش» از زیر مجموعه‌های آن به شمار می‌آید.

در این متن واژه شب، ایدئولوژی ستم پیشگی رقیب را نشان می‌دهد و بار ارزشی منفی دارد. این مسئله یکی از نکاتی است که به نظر ون دایک در تظاهرات متنی - زبانی مربع ایدئولوژیک به آن توجه کرد و در همین نوشتار در بخش تحلیل گفتمان از دیدگاه ون دایک به آن اشاره شده است. در بند دوم در عبارت بس هولناک، اخوان با استفاده از قید بس برای صفت هولناک در توصیف شب ستم اغراق کرده است. وی تاریکی، ترسناکی و افزونی ستم در حکومت ستم پیشه را (دیگری) با صفت بس هولناک برجسته نموده و با آوردن کلمه (آری) به تأکید این مسئله پرداخته است (بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است)؛ به این ترتیب با استفاده از اغراق امری را بزرگ جلوه می‌دهیم و بر آن تأکید می‌کنیم. شمیسا اغراق را یکی از راه‌هایی می‌داند که به وسیله آن ما می‌توانیم یک معنی واحد را به طریق مختلف بیان کنیم؛ به طور مثال به جای اینکه بگوییم: زیاد گفتم، می‌گوییم هزار بار گفتم (رک شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۵۸).

جملات در این ابیات، نحو طبیعی زبان را ندارد و دارای نحو نشاندار و فردی است؛ به عنوان مثال شاعر موصوف و صفت شبی بس هولناک را در آخر جمله برای تأکید بر ستم پیشگی حکومت پهلوی به کار برده است. هم‌چنین جملات کوتاه، منقطع و دارای سبکی پر شتاب‌تر است؛ زیرا فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در کلام، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود (رک فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۵).

صفت هولناک و اغراق در این صفت با قید بس، نشاندهنده موضعگیری عاطفی اخوان درباره حکومت ستم‌پیشه است. کاربرد قیده‌های شدید، سبک را به سوی اغراق سوق می‌دهد و موضعگیری عاطفی گوینده درباره موضوع را نشان می‌دهد (رک همان: ۲۸۹-۲۹۰). در واقع این صفت، هولناکی حکومت ستمگر را به وسیله قید بس، تقویت کرده. اخوان در این بخش، زبان خود را بر ضد قدرت حاکم و به نفع ستم‌دیدگان، به کار گرفته است. ون دایک معتقد است گفتمان انتقادی در خدمت محرومان و در صدد مبارزه با سلطه و ایجاد تغییر به نفع ستم‌دیدگان است (رک فجری و نظری، ۱۳۹۲: ۹۸).

غرب‌ستیزی

اخوان شعرسترون را در دی ماه ۱۳۳۱، سروده است. این شعر تحت تأثیر فضای پیرامونی زمانه وی است؛ زمانی که ابرهای استبداد و خودکامگی بر کشور سایه افکنده است و مردم ناآگاه هستند. شعر سترون در واقع اولین شعر نیمایی اخوان است. سترون شعری تمثیلی است که اخوان در سال ۱۳۳۱ به گونه‌ای با استفاده از عناصر طبیعت، ابر سیاه، باران، خورشید و گروه تشنگان آن را می‌سراید که در انتظار آمدن باران هستند و امید نجات دارد؛ اما این ابر فضا را تیره می‌دارد ولی هرگز نمی‌بارد (رک محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۱۵).

سیاهی از درون کاهدود پشت دریاها/ برآمد با نگاهی حيله‌گر، با اشکی آویزان/ به دنبالش سیاهی‌های دیگر آمدند از راه/ بگستردند بر صحرای عطشان قیرگون دامان/ سیاهی گفت: - «اینک من، بهین فرزند دریاها/ شما را، ای گروه تشنگان سیراب خواهم کرد./ چه لذت‌بخش و مطبوع است مهتاب پس از باران،/ [..] ولی باران نیامد[. . .] پس چرا باران نمی‌آید؟ (زمستان: ۴۵-۴۷)

اخوان در این سروده سیاهی را نماد هجوم بیگانگان مدعی می‌داند. سیاهی‌های دیگر، استعاره مصرحه از دست‌نشانده‌ها و عوامل بیگانگان است؛ بیگانگانی که با وعده‌های دروغین، ملت ایران را، که در جهل و ناآگاهی به سر می‌برند، فریفته و امید واهی به آنها داده است. صحرای عطشان نیز استعاره مصرحه از جامعه و مردم تشنه آزادی و عدالت ایران است؛ صحرایی که تشنه باران ابر سیاه دروغین است. در این متن باران نیز نماد تحول و امید به اتمام اوضاع سخت و ناگوار است. استعاراتی که اخوان در سروده‌اش از آنها بهره جسته، تازه و ابداع خود اوست و نقششان در جمله تأویل و تفسیر و کتمان و پوشیده‌گویی به دلیل ناگزیری سیاسی است.

شاعر فضای جامعه را اینگونه به تصویر می‌کشد: ابر سیاهی (بیگانه)، از پشت دریاها برآمد در حالی که نگاهش حيله‌گر بود و اشکش آویزان (دروغگو بودن و وعده بهبودی اوضاع جامعه را دادن). به دنبال آن ابر سیاه، سیاهی‌های دیگر نیز (کشورهای پیرو قدرت‌مداران) آمدند و بر صحرای تشنه (جامعه ایران و مردم تشنه آزادی)، دامان سیاه خود را گسترده‌اند. سیاهی گفت: اینک، من، بهترین فرزند دریاها، شما را ای تشنگان سیراب خواهم کرد (اوضاع جامعه را بهبود خواهم داد)، و آنگاه شما خواهید دید که



_____ تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس ...

مهتاب پس از باران (بهبودی اوضاع)، چه لذت بخش و مطبوع است... ولی باران نیامد (اوضاع فرق نکرد)... پس چرا باران نمی‌آید؟

شاعر در این متن از رمزگان طبیعت برای توصیف حکومت پهلوی و عوامل آن استفاده کرده است؛ رمزگانی که کلمات «دریا، صحرا، مهتاب، باران»، از زیر مجموعه‌های آن به شمار می‌آید. در این متن از واژگان اشاره‌گر «سیاهی، سیاهی‌های دیگر، صحرای عطشان و تشنگان» استفاده شده است. همان‌طور که بیان شد «سیاهی»، به سلطه بیگانگان «دیگری» و «سیاهی‌های دیگر»، به عوامل آنان «دیگری» اشاره دارد. بیگانگان دروغگو و مکار توصیف شده‌اند. آنها به وعده‌ها و قولهای خود عمل نمی‌کنند؛ امید واهی به مردم می‌دهند و فریبکارند؛ به مردم تشنه آزادی وعده باریدن باران و بهبودی اوضاع را می‌دهند اما نفعی نمی‌رسانند. این دو واژه اشاره‌گر بار ارزشی منفی دارند. اخوان اینگونه با توصیفات خود بر ویژگیهای منفی آنها تأکید نموده، و آنها را برجسته کرده است

صحرای عطشان به جامعه ایران اشاره دارد و تشنگان نیز مردم تشنه آزادی هستند. مردم و جامعه‌ای که تشنه بهبود شرایط و آزادی هستند. این واژه‌های اشاره‌گر، دارای بار ایدئولوژیک و حاکی از ایدئولوژی آزادیخواهی و بهبودطلبی است.

در این متن جمله‌ها نحو طبیعی زبان را ندارد و دارای نحو نشاندار و فردی است؛ به طور مثال: اخوان، صفت‌های با نگاهی حيله‌گر و با اشکی آویزان را برای تأکید بر فریبکاری و پوچی وعده‌های بیگانگان در آخر جمله و بعد از فعل به کار برده است. در جمله پس چرا باران نمی‌بارد؟ وجه جمله و فعل پرسشی است. وجه جمله و فعل در دیگر جملات این متن، اخباری است و از آمدن سیاهی‌ها، دامن گستردن آنها بر صحرا، سخنان و ادعاهای دروغین سیراب کردن تشنگان، مطبوع بودن مهتاب پس از باران و نیامدن باران خبر می‌دهد. اخوان با به کارگیری صفات نگاهی حيله‌گر و اشکی آویزان بر دروغگویی، حيله‌گری و پوچی وعده‌های بیگانگان تأکید می‌کند و این ویژگیهای آنها را با استفاده از این صفتها برجسته می‌سازد. همچنین شاعر در کلام خود با آوردن صفت آزاد عطشان برای صحرا بر تشنه آزادی و چشم به راه بهبود بودن جامعه ایران تأکید می‌کند. از سوی دیگر با به کارگیری صفت برترین (بهین) در توصیف سیاهی و صفات آزاد لذت‌بخش و مطبوع در توصیف مهتاب پس از باران به بیان شگردهای

بیگانگان برای خوب نشان دادن خود و فریب دادن مردم می‌پردازد و به وعده‌های پوچ آنها برای بهبودی اوضاع جامعه، اشاره و برجسته‌شان می‌کند.

فعل‌های ماضی این متن از هجوم بیگانگان بر ایران از زمانی نه چندان دور، فعل‌های مضارع از چیرگی آنها بر جامعه ایران و فعل مستقبل «خواهم کرد» از قول‌های و وعده‌های دروغ ایشان، سخن می‌گوید. ناگفته نماند که فعل‌های مضارع بویژه فعل مضارع اخباری «نمی‌آید»، پیوند مستقیم شاعر را با موضوع نشان می‌دهد. اخوان، که خود در آن دوره می‌زیسته، شاهد حیل‌گری و وعده‌های پوچ بیگانگان بوده است. در مقابل مردم ناآگاه ایران «پیر دروگر»، نماد دانایی است که به آنها می‌گوید این نوید و بشارت‌های ابر سیاه همه دروغ است و می‌گوید: فضا را تیره می‌دارد، ولی هرگز نمی‌بارد (زمستان: ۴۶).

در زمان سرایش شعر *آن‌گاه پس از تندر*، رضا شاه بر مسند قدرت بوده است؛ بنابراین اخوان به ناچار به طور نمادین و رمزآلود از او سخن به میان می‌آورد و اندیشه‌های خود را در قالب خواب به تصویر می‌کشد. محمدی آملی درباره این شعر می‌گوید:

آن‌گاه پس از تندر شعری سیاسی است که وضعیت جامعه و مردم ایران را پس از شکست جنبش ملی روایت می‌کند. شعر با وصف شب‌های پر درد و رنج ناقل آغاز می‌شود؛ شب‌هایی که هرگز پلک‌های او به هم نیامدند و آن شب‌هایی هم که به خواب می‌رود، هرگز هاله‌ای از ماه به سویس نمی‌آید و حتی در خواب نیز رؤیایی نیز به سراغش نمی‌آید تا آن همه ظلم و بیداد را برای دقایقی از ذهن او پاک کند. بنابراین اخوان شاعر چه در خواب و چه در بیداری به موقعیت تاریخی بشری می‌اندیشد که غم و آندوه و ظلم و ستم سراسر زندگیش را فرا گرفته است. اخوان پس از این مقدمه زمینه را برای ذهن خواننده آماده می‌کند تا در ادامه وقتی نبرد ناقل را با زن جادو و در عرصه شطرنج می‌بیند، بتواند به درک درست‌تری نایل شود: در خواب‌های من، / این آب‌های اهلی وحشت، / تا چشم ببند کاروان هول و هذیان است.

و در خواب گرگی در حال مرگ را می‌بیند که با زخمی بر گردن نفس نفس می‌زند و گفتاری که سر از لاشه مدفون از گودال بیرون آمده، بی‌آنکه توجهی به ناقل

تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس ...

کند پوز خود بر خاک می‌مالد. پس از آن دو دست مرده‌پی کرده از آرنج را می‌بیند که پیاپی به صورت خواب بیننده سیلی می‌زند (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۶۳).
آن‌گاه زالی جغد و جادو می‌رسد از راه/ قهقهه می‌خندد/ وان بسته درها را نشانم می‌دهد
با مهر و موم پنجه خونین/ سبابه‌اش جنبان به ترساندن/ گوید: «بنشین/ شطرنج» (از این
اوستا، ۱۳۷۵: ۴۱-۴۴).

ادامه این شعر، شرح شطرنج باختن راوی (شاعر) با زنی جادو است. در این سروده
راوی یا شاعر نماینده کسانی است که برای پیروزی و رسیدن به آزادی تلاش کردند
(رک محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

آنگاه اشارت کرد سوی طوطی زردی/ کانسوترک تکرار می‌کرد آنچه او می‌گفت/ با
لهجه بیگانه و سردی (از این اوستا: ۴۱-۴۴).

در این پاره، طوطی زرد نمادی از رضا شاه است. اخوان شاه را بازیچه دست
دولتهای استعمارگر و بیگانه می‌داند که حرفهای آنها را مانند طوطی تکرار می‌کند.
نمادی که اخوان برای شاه به کار برده، مرسوم است و در ادبیات گذشته نیز طوطی را
نماد مقلد می‌دانستند. همچنین «زال جغد» نماد کشور استعمارگر انگلیس است. این
نماد تازه و ابداع خود شاعر است. شاعر می‌گوید: آن‌گاه زال جغد و جادوگر،
(انگلیس) از راه می‌رسد و بلند می‌خندد. در آن زمان به طرف طوطی زردی که آنسوتر
بود (شاه) و هر آنچه را او می‌گفت با زبان و لهجه‌ای بیگانه، غریب و سرد، تکرار
می‌کرد، اشاره کرد.

واژگان اشاره‌گر در این کلام، طوطی زرد است که به شاه (دیگری) اشاره دارد و
دارای بار ارزشی منفی است. این واژه به شاهی اشاره دارد که همانند طوطی مقلد و
تکرار کننده سخنان دولتهای بیگانه استعمارگر است؛ از خود اختیار و اراده‌ای ندارد و
بازیچه دست آنهاست. اخوان با استفاده از این رمز، ویژگیهای شاه را برجسته کرده و
به بیان آنها پرداخته است. این عبارات نشان از ایدئولوژی غرب‌ستیزی شاعر دارد.

افعال متن، افعال مضارع اخباری (می‌رسد و می‌خندد) و افعال ماضی (کرد، می‌کرد،
گفت) است. شاعر با استفاده از این افعال ماضی، که با واقعیت فاصله دارد، به روایت
خواب غیر واقعی خود می‌پردازد. وی با به کار بردن افعال مضارع اخباری به بیان این
واقعیت می‌پردازد که ایران گرفتار سیاستهای استعمارگرایانه انگلیس است؛ زیرا افعال
مضارع اخباری، گاه نشان‌دهنده احیای خاطره و نزدیک شدن به گذشته است (رک

فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۳). صدای دستوری جملات این متن فعال است و فاعل آنها (زال جغد و جادو، طوطی، او) عامل فعل و کنشگر است.

نتیجه

در تحلیل گفتمانی و سبک‌شناسانه از اوصاف طبیعت و پیوند آن با اجتماع در شعر اخوان می‌توان به نقش قدرت و ایدئولوژی در ساختار جامعه ایران و نیز تلاش شاعر برای روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم پی‌برد. اخوان با تمهیدات بلاغی چون به کارگیری نماد و استفاده از رمزگان طبیعت، استعاره، تشبیه، گزینش واژگانی و ساختار نحوی زبان، استفاده از وجوه خاص جمله و زمان فعل می‌کوشد تا گفتمانی در جهت خدمت به محرومان و مبارزه با سلطه خلق کند تا از این رهگذر در جامعه تغییراتی را به نفع ستمدیدگان رقم زند. هدف اخوان از توصیفات طبیعی مانند شاعران گذشته صرفاً وصف طبیعت نیست بلکه او در توصیفات خود از طبیعت از دید تحلیل گفتمان انتقادی، علاوه بر وصف به دنبال ترسیم اوضاع پریشان جامعه خود، فقر، انتقاد از خفقان، استبداد و ستم حاکم بر جامعه برجسته‌سازی ظلم و ستم دشمنان و ویژگیهای منفی آنها و در عین حال برجسته‌سازی ویژگی آزادی، شجاعت و پایداری مردم ایران است. براساس تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه ون دایک (مربع ایدئولوژیک)، اخوان در اشعار خود به بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره ما (خودی) و بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات منفی درباره آنها (دیگری) است، می‌پردازد؛ به عبارتی نکات مثبت ما (خودی) و نکات منفی آنها (دیگری) را برجسته نموده است. همچنین در چندین مورد نیز به توصیف و رفع تأکید از اطلاعاتی می‌پردازد که حاوی نکات منفی درباره ما (خودی) است. ایدئولوژی اخوان در متن اشعارش، غالباً ظلم‌ستیزی، آزادیخواهی، عدالت‌طلبی و تمدن‌گرایی است. تأثیر ایدئولوژی سوسیالیستی بر اخوان از خلال توصیفات او از طبیعت و پیوند زدن آن با احوال اجتماع کاملاً مشهود است.

پی‌نوشت

1. Socio-cognitive Discourse Analysis
2. ideological square
3. Rhetorical figures
4. lexical style

_____ تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث براساس ...

منابع

الف) کتاب

- اخوان ثالث، مهدی؛ *آخر شاهنامه*، چ یازدهم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۲.
- _____؛ *ارغنون*، چ دهم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۵.
- _____؛ *از این اوستا*، چ دهم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۵.
- _____؛ *زمستان*، چ هفتم، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۵۷.
- پورنامداریان، تقی؛ *رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی*، چ ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- دهخدا، علی اکبر؛ *فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۸۵.
- شمیسا، سیروس؛ *بیان*، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.
- فتوحی رودمعهجی، محمود؛ *سبک شناسی نظریه‌ها*، رویکردها و روش‌ها، تهران: نشر سخن، ۱۳۹۰.
- قجری، حسینعلی و همکاران؛ *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، تهران: نشر جامعه شناسان، ۱۳۹۲.
- محمدی آملی، محمدرضا؛ *آواز چگور*؛ (زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث)، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- میلز، سارا؛ *گفتمان*، مترجم مؤسسه خط ممتد اندیشه، زیر نظر نرگس حسینی، چ دوم، تهران: نشانه، ۱۳۹۳.

ب) مقاله

- گودرزی، محسن؛ «تحلیل گفتمان انتقادی»؛ کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۲۲، ۱۳۸۸، ص ۵۰-۴۸.
- محسنی، محمد جواد؛ «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»؛ معرفت فرهنگی اجتماعی، س سوم، ش سوم، ۱۳۹۱، ص ۶۳-۸۶.
- مقدمی، محمدتقی؛ «نظریه تحلیل گفتمان لاکلو و موف و نقد آن»، معرفت فرهنگی اجتماعی، س دوم، شماره دوم، ۱۳۹۰، ص ۹۱-۱۲۴.

ج) منابع لاتین

- Van Dijk, Teun A. "Principles of Critical Discourse Analysis", in Van Dijk, Teun A, *Studies in Critical Discourse Analysis*, special issue of discourse

-
- and society, 4(2), 1993 : 249 – 283.
- Van Dijk, Teun A., *Ideology and Discourse, a Multidisciplinary Introduction*, PamperFabra University press, Barcelona, 2000.
- Van Dijk, Teun A. (2001), "Multidisciplinary CDA: a plea for diversity "in Wodak, Ruth, Mayer, Michael, *Methods of Critical Discourse Analysis*, SAGE Publications Ltd: London, 2001, 95 – 121.

